

چکیده

موضوع مقاله ی پیش رو، هدف و راز خلقت انسان از منظر دین اسلام و دین یهود است و این که آفرینش انسان هدفمند بوده و این اهداف در طول یکدیگر قرار دارند که بعضی جنبه ی مقدماتی و بعضی جنبه ی غایی پیدا کرده اند. از مهم ترین اهداف خلقت انسان در اسلام، رسیدن به جایگاه انسان کامل در نظام هستی است که انسان کامل، خلیفه ی خداوند در روی زمین است و مصداق حقیقی آن، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان ایشان می باشند. همچنین دین یهود هدف خلقت انسان را حکومت بر زمین و موجودات زمین می داند ولی انسان آرمانی خود را بر شخص خاصی تطبیق نمی دهد و حتی معتقد است که حضرت موسی (علیه السلام)، انسانی کامل نیست؛ چرا که او گناه کرده است. ولی فرد یهودی با خواندن تورات و دعا می تواند به شخینا نزدیک گردد.

منابع مورد استفاده در این مقاله، کتاب و مقالات مرتبط می باشد.

واژگان کلیدی: هدف، خلقت، انسان، اسلام، یهود.

طرح بحث

راز و هدف خلقت انسان، دارای جنبه های مقدماتی از جمله امتحان الهی است که از مهم ترین اهداف مقدماتی آفرینش انسان است و این امتحان در زمینه ی اموال، اولاد و... می باشد. به طور کلی جهان آفرینش با امتحان الهی گره خورده و موجب اثبات ایمان مؤمن واقعی و رشد و تکامل او می شود. بندگی و عبادت از دیگر اهداف مقدماتی خلقت انسان است که مدالی پر افتخار برای آنان بوده و راز عزت و سربلندی او در همین عبادت است. رحمت الهی سومین هدف مقدماتی است که شامل کسانی می شود که در صراط مستقیم بوده اند. از اهداف نهایی، بندگی خداوند است که از طریق شناخت خود و خدا و اطاعت از اوامر و نواهی حاصل می شود. از مهم ترین اهداف نهایی خلقت انسان، تکامل و قرب الهی است که مقامی بالاتر از این دو برای انسان مقصود نیست؛ چرا که جوار حضرت حق و خوشنودی او فوق درجات دیگر است. بنابراین انسان کامل است که علت غایی آفرینش و خلیفه ی خدا در روی زمین است و مصداق حقیقی انسان کامل حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان مطهر ایشان می باشد و در حال حاضر، خلیفه ی الهی بر روی زمین، امام عصر (عج الله تعالی) است.

در دین یهود هم هدف از خلقت، مراوده عاشقانه با مخلوقات، اطاعت و پرستش خداوند، بهره مندی از خوبی های خدا، خداگونگی انسان بیان شده است. در متون دینی یهود از جمله تلمود، به مسأله خلقت انسان به صورت خداوند اشاره شده که دکتر کهن راب در این باره می گوید: انسان بر همه مخلوقات جهان فضیلت دارد و این نشان می دهد که عالی ترین نقطه در کار آفرینش است. در مورد خداگونگی انسان دو دیدگاه بررسی می شود و در آخر بیان می شود که یهودیان انسان آرمانی خود را بر شخص خاصی تطبیق نمی دهند. اما خواندن تورات و دعا، فرد یهودی را به شخصینا که حضور و نور خداوند است، نزدیک می کند.



در این مقاله بر آنیم تا اهداف خلقت انسان را در دین اسلام و دین یهود به صورت اجمالی مورد بررسی قرار دهیم. پس این پرسش مطرح است که هدف از خلقت انسان چیست؟ آیا او بی هدف آفریده شده است؟

هدف از خلقت انسان در اسلام

خلقت در لغت به معنی آفرینش فطرت، سرشت و نهاد است (معین/ بی تا: ۱۴۳۶) و در اصطلاح دو گونه است: یکی آفرینش در تقدیر به معنای نقوش در لوح محفوظ که فعل خداوند است و دیگری آفرینش در تکوین و خارج است که از فعل انسان انتزاع می شود. (غفاری قمی / ۱۳۹۰: ۳۱)

آفرینش انسان در این جهان هدفمند بوده و خداوند بزرگ در آیات متعددی به هدفمند بودن خلقت انسان تصریح کرده است. همچنین روایات رسیده از معصومان علیهم السلام که در حقیقت شرح و تفسیر قرآن مجید است، هدفمند بودن آفرینش انسان را مورد توجه قرار داده اند. از قرآن و روایات استفاده میشود که اهدافی برای خلقت انسان در نظر گرفته شده است و این اهداف در طول یکدیگر قرار دارند که بعضی از آنها جنبه مقدمی و برخی جنبه نهایی پیدا کرده اند. با دقت و امعان در متون اسلامی میتوان گفت یکی از هدف های مقدمی آفرینش انسان، امتحان الهی است؛ زیرا نعمت وجود و سایر نعمت های خداوند و یا زینت زمین که محل زندگی انسان می باشد و نیز اموال و اولاد که لازمه ی بقاء و استمرار حیات آدمی هستند. از باب نمونه در سوره حدید خداوند می فرماید: «اعملوا انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و زینة تفاجر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد»؛ بدانید که زندگانی دنیا جز بازیچه و هوسرانی و آرایش و تفاخر و افزودن مال و فرزندان چیزی نیست. «(حدید/ ۲۰)

همچنین موت و حیات که در مورد همه افراد انسان صادق است و به طور کلی جهان آفرینش، همگی با امتحان الهی گره خورده اند و هر کدام به نوعی بشر را در بوته آزمایش قرار داده اند؛ چرا که این



آزمون بزرگ، فراگیر و گسترده موجب اثبات ایمان مؤمن واقعی و رشد و تکامل او خواهد شد و این ها ابزار و اسباب امتحان الهی هستند.

بندگی و عبادت در مقابل خداوند عظیم، مدالی پر افتخار برای انسان است و راز عزت و سربلندی او در همین عبادت است. بنابراین یکی دیگر از اهداف مقدماتی آفرینش و خلقت انسان، عبادت است. خداوند در قرآن می فرماید که: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ جن و انس را فقط برای پرستش خودم آفریدم.» (ذاریات/۵۶)

در حقیقت سلوک الی الله و رسیدن به حق، بدون عبادت ممکن نیست و هیچ چیز دیگری نمیتواند جای آن را بگیرد و اثبات بندگی و خاکساری بدون آن محال است. به همین دلیل است که پیامبران الهی و اولیای گرامی، در این جهت، گوی سبقت را از همگان ربوده اند.

یکی دیگر از اهداف مقدماتی آفرینش انسان، رحمت الهی است. خداوند انسان را آفرید تا از طریق امتحان، عبادت و اطاعت، مشمول هدایت و رحمت خاصه خداوند که ویژه مؤمنان و متقیان است، گردد. این رحمت و هدایت به کسانی تعلق می گیرد که در صراط مستقیم بوده و از کج روی ها و اختلافات دور باشند؛ چرا که حق، بیش از یکی نیست. همان طور که صراط مستقیم از هر عیب و انحرافی جداست. چنین افرادی از پاداش و رضوان الهی در جوار حضرت حق -جلت عظمته- قرار خواهند گرفت.

از جنبه های اهداف نهایی خلقت انسان، بندگی خداست که از طریق شناخت خود و خدا، عبادت و اطاعت از اوامر و نواهی الهی حاصل می گردد. امام رضا(علیه السلام) در نقش معرفت و شناخت در عبادت و بندگی خدا می فرماید: «اول عبادۀ الله تعالی معرفتُهُ و اصل معرفۀ الله توحیدُهُ؛ سرآغاز عبادت خداوند متعال، شناخت اوست و ریشه شناخت خدا، یگانه دانستن اوست.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸



امام علی(علیه السلام) در مورد حقیقت بندگی خدا می فرماید: «العبودیة خمسةُ اشیاء: خلاء البطنِ و قراءةُ القرآن و قیام اللیل و التضرُّع عند الصبح و البكاءُ من خشيةِ الله» (جامع الاخبار/ ۵۰۵/ ح ۱۳۹۷)

بنابراین ایمان و عمل صالح، تقوا، تزکیه و خودسازی نقش مهمی در بندگی دارند و در نتیجه چنین انسانی مسجود فرشتگان شده و بر عالم هستی ولایت پیدا می کند و همین بندگی خدا و ظرفیت بالای آدمی بوده که توانسته امانت الهی را بپذیرد.

از اهداف دیگر آفرینش انسان، تکامل و قرب الهی است و عبادت و بندگی خدا زیر بنای آن است. بنابراین حرکت در صراط مستقیم، مراقبت، ایمان کامل و وفای به عهد، صبر و صداقت از عوامل بسیار مؤثر در تکامل و قرب الهی می باشد. قرآن کریم در این سیر الی الله میفرماید: «یا ایها الانسانُ انک کادحٌ الی ربک کدحا فملاقیه؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد.» (انشقاق/۶)

یکی از مقامات عالی انسان، تقرب و رضوان الهی است که از مقامات معنوی دنیا و جهان آخرت می باشد. بلکه می توان گفت مقامی بالاتر از آن دو، برای انسان متصور نیست؛ چرا که جوار حضرت حق و خوشنودی او، فوق درجات دیگر است.

انسان کامل؛ علت غایی آفرینش

خداوند حکیم و متعال، عالم را برای غرض و هدفی ویژه آفرید؛ چرا که آفرینش بدون غرض، عبث است و با حکمت خداوند سازگار نیست که کار عبث کند. به یقین، هدف و غرض از آفرینش باید مستمر و دائمی باشد تا هیچ گاه نقض غرض نشود. از طرفی، هیچ یک از موجودات عالم - اعم از جمادات، حیوانات و گیاهان - نمی توانند غرض آفرینش باشند. این انسان کامل است که میتواند هدف و غرض آفرینش قرار بگیرد؛ زیرا موجود عالی، هیچ گاه آهنگ موجود دانی نمیکند،



که اگر چنین کند، آن موجود، عالی نخواهد بود. (شیرازی / ۱۴۱۰: ج ۵ / ۲۰۲ - ۲۰۰) پس بالاترین مقامی که ممکن است انسان به آن نائل شود، مقام انسان کامل و نمایندگی خداوند در عالم است و نردبان آن، امتحان الهی، رحمت و هدایت، عبادت و بندگی، تزکیه و خودسازی، تکامل و قرب الهی می باشد. بنابراین رسیدن به چنین مقامی بدون پیمودن این مراحل و مقامات، محال است و باید هر مرحله و مقام در اعلی درجه ی ممکن تحقق یابد تا انسان به مقام انسان کامل و خلیفه اللهی برسد.

اهل معرفت معتقدند که خداوند بر اساس حب ذات و این که دوست داشت همگان با این آفرینش به کمال برسند، دست به آفرینش انسان کامل زد. در این صورت، انسان کامل باید باشد تا آفرینش بدون علت غایی نباشد. این همان مضمون حدیث قدسی است که خداوند می فرماید: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبِبْتِ ان اعراف و خلقت الخلق لكي اعرف؛ من گنجی پنهان بودم؛ دوست داشتم شناخته شوم. پس، آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم.» (گیلانی / بی تا: ۱۰۹)

با این بیان، زمین و آنچه در آن است، به سبب امام آفریده شده است؛ اگر امام که غایت آفرینش زمین و موجودات زمینی است، وجود نداشته باشد، زمین و موجودات زمینی وجود نخواهند داشت. (شیرازی / ۱۳۸۳: ج ۲ / ۴۸۸ - ۴۸۷)

در روایات نیز همین سخن آمده است. خداوند خطاب به حضرت آدم (علیه السلام) فرمود: «محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)، محبوب ترین خلق نزد من است. اگر مرا به حق او بخوانی، تو را می آمرزم و اگر محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) نبود، تو را نمی آفریدم.» (صافی / ۱۳۸۰: ج ۲ / ۳۰) و در روایتی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به حضرت علی(علیه السلام) می فرماید: «ای علی! اگر ما نبودیم، خدا آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید.» (ابن بابویه / ۱۴۱۶: ج ۱ /



جایگاه انسان کامل در نظام هستی

یکی از مباحث مهم در معرفی انسان کامل، جایگاه آن در نظام هستی است. زیرا انسان کامل با توجه به جامعیت و مظهریت اسم جامع، می تواند نسخه ی کامل نظام هستی باشد، به طوری که در نظام هستی ماسوا چیزی برتر از آن نباشد. در این صورت، شناخت او به شناخت نظام هستی منجر خواهد شد. ملاصدرا در این زمینه می نویسد: انسان کامل نسخه ی مختصر از همه عوالم در نظام هستی است و اگر کسی بتواند او را به خوبی بشناسد، همه ی جهان آفرینش را شناخته است و اگر از معرفت و شناخت او بهره ای حاصل ننماید، از شناخت همه ی عوالم هستی محروم خواهد بود. (شیرازی/ بی تا: ۶۲۰)

به همین مناسبت، به برخی از ویژگی های انسان کامل اشاره می شود:

۱-۳. ظهور خلافت الهی در انسان کامل

یکی از حقایق ظریف درباره ی انسان کامل در نظام هستی، مقام خلافت الهی است. بدیهی است که خلیفه، باید مظهر اسماء و صفات مستخلف عنه باشد. (حسن زاده آملی/ ۱۳۷۲: ۱۰۵) تنها انسان کامل است که می تواند به چنین منزلتی نائل آید و به مقام خلافت الهی برسد. البته، چنین منزلتی در سایر افراد به صورت بالقوه وجود دارد، اما انسان کامل به صورت بالفعل واجد آن است.

۲-۳. عصمت انسان کامل

از آن جا که انسان کامل، مظهر اسماء جامع الهی و آیینی ی تمام نمای حق است، همه ی مراحل غضب، شهوت و کراهت را پشت سر گذاشته و به مقام تولّی و تبرّی - که لطیف ترین مرحله ی محبت و عداوت و پاک ترین مرحله ی جذب و دفع می باشد - رسیده است؛ کسی که به این مقام رسیده باشد، شیطان را دشمن ترین دشمن درونی می داند، او را سرکوب کرده، بر هر دشمنی



فایق می آید و متولی حق می شود. (جوادی آملی/۱۳۸۶: ۱۹)

۳-۳. انسان کامل آئینه ی تمام نمای حق

حقیقت وجود خداوند می تواند مظاهر متعددی داشته باشد. اما هیچ یک از آنها نمی تواند مظهر کامل و آئینه ی تمام نمای حق باشد. انسان کامل، چون دارای مقام جامع است، تنها موجودی است که مظهر تمام نمای حق واقع می شود. نکته ی قابل توجه این که انسان کامل آئینه ی تمام نمای حق است و خدا در آن مقام ذات خود را مشاهده می کند. همچنین آئینه ای است که تمامی اشیاء عالم برای حق (خدا) مشاهده شدنی است. (ر.ک: موسوی خمینی / ۱۴۰۶: ۶۰-۵۹)

۳-۴. انسان کامل کتاب تکوین الهی

یکی از ویژگی های انسان کامل آن است که کتاب تکوین الهی نامیده می شود که هماهنگ با کتاب تدوین (قرآن) است. بر اساس همین هماهنگی است که بزرگان اهل معرفت از انسان کامل به عنوان قرآن عینی یاد می کنند. امام خمینی در این زمینه می نویسد: پس این کتاب تکوینی الهی و همه اولیاءالله کتاب هایی هستند آسمانی، از نزد خدای حکیم و علیم نازل شده است. حاملان قرآن تدوینی هستند، کسی را یارای آن نبود که ظاهر و باطن این کتاب الهی را حمل کند، مگر همین اولیای مرضیین. (موسوی خمینی / ۱۳۸۰: ۹۴)

۳-۵. اشتغال به تسبیح ذات مقدس پیش از آفرینش عالم

یکی از ویژگی های مهم انسان کامل آن است که قبل از آفرینش عالم مخلوق بوده و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات پاک خداوند داشته است. (موسوی خمینی / ۱۳۸۰: ۹۵)

در روایتی جابرین جعفی از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند: امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: ای جابر! خداوند نخستین آفریده ای را که در آفرینش آورد، وجود مبارک پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاک ایشان بود که هم هدایت گردند و هم هدایت شوند. پس آنان شیح های نوری در پیشگاه خداوند بودند. من عرض کردم: اشباح چیست؟ حضرت فرمود: سایه نور، بدن های



نورانی - که روح نداشته- و تنها به یک روح تأیید می شده اند که همان روح القدس است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عترت وی، در آن زمان خداوند را عبادت و بندگی می کردند و از این رو حلیم و دانا و نیکو کردار و برگزیده آفریده شدند و خداوند را با نماز و سجده و تسبیح و تهلیل عبادت می کردند و نماز می گزاردند و حج بر پا داشته و روزه می گرفتند. (مجلسی/۱۴۰۳: ج ۲۵ / ۱۷)

با توجه به ویژگی های انسان کامل که بیان شد، می توان اذعان کرد که مصداق حقیقی انسان کامل، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان اطهرش می باشند.

بعد از ماجرای وسوسه ی ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده و از آن محیط آرام و پر نعمت بر اثر فریب شیطان بیرون رانده شده و در محیط پر زحمت و مشقت بار زمین قرار خواهد گرفت. از این رو به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام جان و دل، متوجه پروردگار شد؛ توجهی آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت. لطف خداوند نیز در این موقع به یاری او شتافت و آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت؛ سخنانی مؤثر و دگرگون کننده. با آن توبه کرد و خدا نیز توبه ی او را پذیرفت. درست است که آدم کار حرامی انجام نداده بود، ولی با نزدیک شدن به درخت ممنوعه، ترک اولی از او عصبان محسوب می شد. به سوی پروردگارش بازگشت، توبه ی او پذیرفته شد ولی اثر وضعی کار او که هبوط به زمین بود، تغییر نیافت.

در آیه آمده است: فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معنای آیه ی شریفه ی «فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه» را سؤال کردم. فرمودند: هنگامی که خدای تعالی، آدم (علیه السلام) را در هند و حوا را در جده فرود آورد ... حضرت آدم (علیه السلام) مدت ها گذشت که



اشک غم بر چهره می ریخت. خدای تعالی جبرئیل را نازل کرد و فرمود: یا آدم این گریه [مدام] تو چیست؟ عرض کرد: خدایا چرا گریه نکنم که از جوار رحمت تو رانده شده ام؟ خداوند فرمود: اینک فرا بگیر این کلمات را، به وسیله ی آن خدا توبه ی تو را قبول می کند و گناحت را می بخشد. بگو یا آدم: خدایا پاک و منزه ی تو، نیست خدایی جز تو، بد کردم و به خود ستم روا داشتم، پس به حق محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) و آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) مرا ببخش، به درستی که این تویی بسیار بخشنده ی مهربان. (امینی / ۱۳۸۱: ۲۰)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در پایان سخن فرمودند: این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم(علیه السلام) آموخت: نام مقدس حضرت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت علی(علیه السلام)، حضرت فاطمه(سلام الله علیها) و حضرت امام حسن و امام حسین(علیه السلام) در حدیث ذکر شده و بقیه ی امامان (علیهم السلام)، در ردیف اینان می باشند و کلهم نور واحد هستند.

گویی خداوند آدم(علیه السلام) را با این کلمات تسلی داده است که اگر از جوار رحمت من دور شده ای، اینک ارزش فرا گرفتن این کلمات گراندرد، عوض و هم سنگ و برابر جوار رحمان و هم تراز فردوس و جنان است و جبران تر از فردوس و جنان است و جبران آن نعمتی که از آن محروم شده ای.

حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام)، امامت و مقام ولایت خود را با چهارده معصوم(علیهم السلام)، تمام کرد. این نشانی دیگر از عظمت و جلالت آنان است. قرآن کریم در این باره فرمود: و اذ ابتلی

(بقره/۱۲۴)

مراد از کلمات در آیه ی مورد بحث، قضایایی است که حضرت ابراهیم(علیه السلام) با آنها آزمایش شد و عهدهایی است الهی که وفای به آنها را از او خواسته بودند. مانند قضیه ی آتش، هجرت، قربانی کردن فرزند و... اینها نشان می دهد آن امور، اموری بوده که لیاقت حضرت را برای مقام



امامت اثبات می کرده است. چون امامت را مترتب بر آن امور کرد. پس این صحنه ها همان کلمات بوده اما تمام کردن کلمات به چه معناست؟ (غفاری قمی/۱۳۹۰: ۳۱۷)

در تفسیر عیاشی از صفوان جمال روایت کرده که گفت: ما در مکه بودیم. در آنجا گفتگو از آیه به میان آمد. فرمود: خدا آن را با محمد(صلی الله علیه و آله و سلم)، علی(علیه السلام) و امامان از فرزندان علی(علیه السلام) تمام کرد. آن جا که فرمود: «ذریته بعضها من بعض و الله سمیع علیم»؛ ذریه ای که بعضی از بعض دیگرند و خداوند شنوا و دانا است. «این روایت آیه ی شریفه را بر این مبنا معنا کرده که مراد از لفظ، کلمه ی امامت باشد. همچنان که در آیه ی فانه سیه دین (زخرف/۲۶) نیز به این معنا تفسیر شده است.» (عیاشی/ ۱۳۸۰: ج ۱/ ۵۷/ ۸۸ ح ۸۸)

علامه طباطبایی می گوید: بنابراین معنای دیگر این می شود که خدای تعالی ابراهیم(علیه السلام) را به کلماتی که عبارت بود از امامت خودش و امامت اسحاق و ذریه ی او بیازمود و آن کلمات را با امامت محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان از اهل بیت او که از دودمان اسماعیل هستند، تمام کرد. (طباطبایی/ ۱۴۱۷: ج ۱/ ۲۶۷)

با توجه به مطالبی که بیان گردید، می توان دریافت که همه انبیای الهی قبل از پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله و سلم)، مراتبی از مقام انسان کامل را دارند. اما پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله و سلم)، با توجه به جامعیتش، مظهر جامع اسم اعظم است و در عصر خاتمیت، ائمه ی معصومین(علیهم السلام) از آن مقام برخوردارند و در حال حاضر، امام عصر(علیه السلام) مظهر اسم جامع «الله» است که همان خلیفه ی الهی زمین است.

هدف خلقت انسان در یهود

واژه ی یهود از «هود» گرفته شده و به معنای توبه (فراهیدی/ ۱۴۱۰: ج ۴/ ۷۶) و بازگشت (مهیار/ بی تا: ۲۷۰) است. حدود هزار سال قبل از میلاد مسیح، در اطراف نهر روان و بحرالمیت قوم



کوچکی زندگی می کردند که آنان را عبرانیان، بنی اسرائیل و یا یهود می خواندند و یهود، امت حضرت موسی(علیه السلام) است. (هندی نیشابوری / ۱۳۶۶: ج ۱۱ / ۶۷۲) از این رو به خاطر انتساب یهود به ایشان، موسوی و یا کلیمی نیز خوانده می شوند.

به یهودیان در تاریخ پیش از سکونت در فلسطین و زمان حضرت موسی(علیه السلام)، عبرانی می گفتند و پس از آن، بنی اسرائیل و سپس به یهود شهرت یافتند.

آدم: پدر بشر، بعضی گفته اند به علت گندم گونی اش به این نام خوانده شده است(راغب اصفهانی / ج ۱ / ۷۰) و برخی نیز معتقدند آدم به این نام خوانده شد، چون بدن او از خاک است (ابن منظور / ج ۱۲: ۱۲) و انسان به معنی مردم و بشر، اناسی و آناس جمع آن می باشد. (عمید / ۱۳۸۱: ج ۱ / ۲۹۲) حوا: از الحوه به معنی سیاه به سبز است و گفته شده که لب حوا سرخ مایل به سیاه بود. (ابن منظور / ج ۱۴ / ۲۷۰) اسم مادر بشر و معنی حوا این است که او از دنده ی (آدم) خلق شده است. (طریحی / ج ۱ / ۱۲)

در تورات برای آفرینش انسان و کل هستی، دو هدف ذکر شده است:

هدف اول: خدا به این دلیل به آفرینش مبادرت ورزید که جلال خود را نشان دهد.

هدف دوم: خداوند مبادرت به آفرینش کرد تا جلال یابد به واسطه ی عبادت و توصیف بندگان. (تیسن / بی تا: ص ۱۱۵)

البته این بدان معنا نیست که او جلال ندارد و می خواهد جلال بدست آورد؛ چون این سخن موجب نقص در او می گردد. (تیلیخ / ۱۳۸۱: ج ۱ / ۳۴۹-۳۴۸)

در الهیات لوتری، هدف خدا از خلقت مروده عاشقانه با مخلوقات خویش است؛ یعنی خدا علاوه بر عشق الهی، متعلق عشق (یعنی مخلوقات) را هم می خواهد، ولی نه به این معنا که خدا محتاج آن متعلق باشد. پس هدف درونی خلقت، تکامل بالفعل چیزی است که در حیات الهی، ورای قوه و



فعل است.

یکی از کارکردهای خلاقیت الهی، سوق دادن هر مخلوق به طرف چنین تکاملی است. انسان دارای دو بعد است: آسمانی و زمینی. انسان جهانی کوچک است، انسان روح و جسم دارد؛ روح آسمانی و جسم زمینی است. انسان مختار است و راه نجات، ایمان و عمل صالح است. خداوند در برخورد با انسان، عادلانه رفتار می کند و پاداش و جزا بر مبنای عدالت اوست. (طاهری آکردی/ ۱۳۹۰: ۱۴۳) بنابراین در دین یهود، ایمان صرفاً اعتقاد به خدا نیست؛ بلکه اعتقاد به این موضوع است که اراده ی الهی بر اساس عدالت و مهربانی به امور این عالم تعلق می گیرد و دستورات عبادی و اخلاقی او بر اساس عدالت صادر می شود.

در مورد وظیفه ی انسان، خداوند در آغاز خلقت وی چنین می فرماید:

«خداوند آنها «آدم و حوا» را برکت نمود و به ایشان فرمود: بارور و زیاد شوید و زمین را پر کرده و آن را تسخیر کنید و بر ماهی های دریا و پرندگان آسمان و بر تمام جاندارانی که بر سطح زمین می جنبند، فرمانروایی کنید.» (سفیر آفرینش / ۲۸-۲۶: ۱)

بنابراین با سوق آیه، خدا انسان را آفریده است تا وی با استفاده از استعداد و تلاش هایش بتواند بر تمام مخلوقات تسلط یافته و از نعمات این جهان، به طور مشروع استفاده کند. البته این تنها یک جنبه ی زندگی انسان و آن هم از دید مادی است.

هدف روحانی او که بخش مهم تری را تشکیل می دهد، شناخت خدا، پیروی از کلام و دستورهای او و در نهایت، تکامل معنوی است. همان گونه که خداوند می فرماید:

«از خدای خالقتان پیروی کنید و از او خوف (همراه با احترام) داشته باشید و فرمان هایش را مراعات کنید و کلامش را بشنوید، وی را عبادت کنید و به او بپیوندید.» در کتاب مقدس آمده: «در پی خداوند خدای خود بروید، (تثنیه / ۲۴:۴) اینک ای بنی اسرائیل، خداوند از شما می خواهد



که از او بترسید، در مسیر او گام بردارید و به او عشق بورزید و پروردگار خود را با تمام وجود عبادت کنید.» (تثنیه / ۲۹:۹)

بنابراین ملاحظه می شود که خداوند در تورات، وظیفه ی روحانی انسان را در این جهان مشخص کرده و هدف از آفرینش او را پیوند و الحاق به خالق عنوان فرموده است.

روشن است که الحاق به خالق، مربوط به روح انسان و جهان آخرت است؛ زیرا جسم انسان پس از مرگ متلاشی شده و از بین می رود. بنابراین یکی از هدف های خلقت انسان، اطاعت و پرستش خداست. (طاهری آکردی / ۱۳۹۰: ۱۴۳)

یهودیان معتقدند که هدف خداوند از آفرینش، روح یا نشاما این بود که آفریده هایش را از خوبی های خود بهره مند سازد. اما اگر روح انسان بدون هیچ تلاش و زحمتی از ابتدا به طور مستقیم در معرض فیض و خوبی های بی پایان پروردگار قرار می گرفت، به علت شرم، خجلت، مَنیَّتِی در خود احساس می کرد و نمی توانست به طور کامل از نور و رحمت الهی لذت ببرد. لذا می بایست که آن روح (نشاما) در لباس مادی جسم و تن آدمی به این جهان وارد شود و مدت زمانی را در آزمایش های گوناگون و گاه سخت و دشوار بگذراند تا با کوشش و زحمت، وفاداری خود را به خداوند و آفریدگار خود نشان دهد و پس از آن با فرا رسیدن مرگ جسمانی و در صورت موفقیت در آزمون های متفاوت زندگی بتواند با افتخار بر سر سفره ی فیض الهی بنشیند و با لذت کامل و بدون خجلت، از آن بهره مند شود.

پس هدف آفرینش این جهان، آزمودن روح (نشاما) در قالب جسم مادی است که غرایز جسمی از درون و وقایع زندگی از بیرون، وی را در فشار قرار می دهند و او موظف است با مهار کردن هدایت نفس و آرزوهای خود و نشان دادن واکنش های مناسب در برابر خوشی ها و سختی های زندگی بیشترین امتیاز معنوی را برای زندگی آینده (در جهان آخرت) کسب کند.



خداوند در تورات، پاداش اولیه‌ی رعایت احکام دینی و مهار غرایز شیطانی را به صورت سلامت، رفاه، سعادت دنیوی اعلام می‌دارد و دوری از تمرد و نافرمانی از کلام پروردگار را سزاوار بیماری، قحطی و دیگر مصائب زندگی عنوان می‌کند.

خداگونگی انسان در یهود

در مواردی از متون دینی یهودیت از جمله عهد عتیق و تلمود، به مسأله‌ی خلقت انسان به صورت خداوند اشاره شده است. عبارت ذیل در عهد عتیق به خلقت انسان به صورت خدا، صراحت دارد: و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق و شبیه خود بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهاییم و بر تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید. پس خدا آدم را به صورت خود آفرید؛ او را به صورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد. (پیدایش / ۱/۲۷ - ۲۶)

البته این تعبیر الزاماً دلالت نمی‌کند که خداوند از نظر عهد عتیق دارای صورتی انسانی و مادی باشد؛ زیرا با توجه به فرازهای دیگر از عهد عتیق، می‌توان این عبارت را به گونه‌های مختلفی تفسیر نمود که از آن تشبیه یا تجسیم برداشت نشود.

به نظر می‌رسد آیه‌ی مزبور بر این نکته دلالت دارد که هدف از خلقت انسان به صورت خدا، حکومت او بر زمین و موجودات زمین است. بنابراین وجه شبه در تشبیه خلقت انسان به صورت خدا، حکومت بر جهان است. همچنان که خداوند حاکم بر کل جهان است، انسان نیز حاکم بر کل زمین است. به عبارت دیگر این آیه، حالی از مقامات خلافت الهی انسان در روی زمین است. در تلمود نیز به همین مطلب اشاراتی شده است که بخشی از آن را به قلم دکتر کهن، مؤلف کتاب مهم گنجینه‌ی ای از تلمود، از نظر می‌گذرانیم: این اصل که انسان شبیه خدا آفریده شده است، اساس تعلیمات دانشمندان یهود درباره‌ی وجود انسان است. از این لحاظ، انسان بر همه‌ی



مخلوقات جهان فضیلت دارد و خود نشان می دهد که عالی ترین نقطه در کار آفرینش است. «انسان محبوب است؛ زیرا که شبیه خدا آفریده شده است. محبت بیشتر این بود که به خود او اطلاع داده شده که شبیه خدا آفریده شده است.» (آووت/ ۱۸:۳) همین خلقت است که به انسان حد اعلاهی اهمیت را در نظام جهان می بخشد. «یک انسان با همه ی عالم آفرینش برابر است.» (آووت/ ۳۱) چون انسان شبیه خدا آفریده شده است. توهین و بی حرمتی به یک انسان، در واقع توهین و بی حرمتی به خداست. «نباید بگویی: حال که من خوار شده ام، پس همنوعم نیز با من خوار شود. چون که من نفرین شده ام، پس همنوعم نیز مثل من نفرین شود. ربی تنحوما گفت: اگر تو چنین کاری را بکنی، بدان که چه کسی را خوار کرده ای؛ زیرا که خدا انسان را به صورت خود آفریده است. (بریشث ربا، ۷:۲۴)» (راب، ۱۳۵۰، ص ۸۸-۸۷)

موسی بن میمون از دانشمندان یهود که صورت را در زبان عبری غیر از تخطیط و کل دانسته و آن را به معنای شباهت معنوی تفسیر کرده است، می گوید: از این نظر که انسان از ادراک عقلی برخوردار است، مخلوق بر صورت خدا و شاکله ی الهی است. منظور از «صورت» و «مثال» همان معرفت عقلی و آگاهی تعقلی است که انسان از آن برخوردار است و چنین کمالی، همان شاکله ی الهی است که آدم بر آن صورت، مثال و شاکله خلق شده است. (قرطبی اندلسی/ بی تا: ۷۱۷-۷۱۶؛ جوادی آملی/ ۱۳۸۰: ج ۳ / ۵۲۱)

این خداگونگی انسان در حکمت سلیمان (حکمت سلیمان/ ۲۳:۲) بیان شده است. به نحوی که این اصطلاح دارای معنایی فراتر از صرف شباهت انسان به خداوند می شود و حکایت از جاودانگی انسان نیز می کند. با این حال این ویژگی در نهایت به عنوان ویژگی ذاتی همه ی انسان ها معرفی نمی گردد و تنها به انسان های درستکار که بر طبق اراده ی الهی رفتار می کنند، تعلق می گیرد و گنهکاران از چنین امتیازی محروم می شوند.

این حکایت آفریده شدن آدمی به صورت خداوند، کانون توجه اندیشمندان و مفسران یهودی در



تبیین اندیشه ی انسان آرمانی یهود گشته است. شایسته است که به برخی از برداشت های تفسیری آنان در ذیل اشاره گردد.

فیلون اسکندرانی که از فیلسوفان برجسته ی یهودی و از پیروان فلسفه ی نو افلاطونی است، (فانینگ / ۱۳۸۴: ۳۹) قائل به موجودی آسمانی به نام لوگوس است. او معتقد است که وقتی کتاب مقدس می گوید که خدا انسان را به صورت خدا آفرید؛ یعنی او انسان را به صورت «خدای دوم» که لوگوس اوست، آفریده است؛ زیرا هیچ موجودی نمی تواند شبیه به خدای یکتا و پدر جهان آفریده شود. این انسان (لوگوس آسمانی یا آرمانی) نخستین مظهر خداست که بدون وابستگی به تعلیم، دستیابی مستقیمی به واقعیت ها دارد. او نه تنها الگویی برای آفرینش، بلکه تضمین درونی ای است که کل آفرینش را فرا می گیرد و مخلوقات گوناگون را در وحدتی ناگسستنی نگه می دارد. او همچنین به عنوان نایب خدا عمل می کند. بدین گونه، خدای متعال از طریق این واسطه، لوگوس خود، با جهان ارتباط می یابد. فیلون، لوگوس (انسان آسمانی اش؛ Logos-Man) را با شخصیت تاریخی خاصی یکسان نمی گیرد؛ زیرا از دیدگاه او همه ی انسان ها به درجات متفاوت در او سهیم اند. (هیگ / ۱۳۸۶: ۲۲۲)

برداشت دوم، دیدگاه فرقه ی «کابالا یا قبالا (Kabbalah)» - از گرایش های عرفانی و رمزی یهودیان - است. در تبیین دیدگاه این فرقه در مورد انسان کامل، لازم است ابتدا خدا، جهان و عوالم وجود را از دریچه ی نگاه آنان بنگریم. خداوند از منظر این گرایش عرفانی دارای دو وجه تنزیهی و تشبیهی است. وجود او از یک نظر توصیف ناپذیر است و ورای تصور آدمیان قرار دارد و از سوی دیگر، به اقتضای خلق جهان و نسبت به مخلوقات، دارای اسامی و صفات مختلف است. آنان برای اشاره به ذات خداوند، کلمه ی «عین - سوف» را به کار می برند که به معنای بی کران است و در این مرتبه هیچ خصوصیتی غیر از وجود را نمی توان به او اطلاق کرد. اما در مرتبه ای پایین تر و در ارتباط با مخلوقات، خداوند دارای صفاتی می شود که در اصطلاح کلی به آنها



سفیروت می‌گویند. این کلمه به معنای اعداد بوده، احتمالاً وجه تسمیه‌ی آن، تبدیل مطلق به کثیر در آفرینش است. تعداد سفیروت‌ها یا صفات خداوند حد و حصری ندارد، اما ده سفیروت در میان سایرین از اهمیت بیشتری برخوردار هستند که به ترتیب اولویت عبارتند از: کتر یا تاج، حخمه یا حکمت، بینه یا آگاهی، حسد یا لطف و عظمت، دین یا قضاوت و قدرت، تیفرت یا زیبایی و رحمت، تنسه یا پیروزی، هود یا شکوه، یسود یا عدالت و ملکوت (پادشاهی و حضور خداوند). همه‌ی سفیروت‌ها به گونه‌ای از عین - سوف متجلی و صادر می‌شوند. از این رو، همگی با آن وحدت ذاتی دارند. سفیروت‌ها را از جهت کارکرد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست سفیروت‌هایی که مظهر شئون جلالی خداوند هستند (همچون دین) و دیگر آن‌هایی که جمال او را جلوه‌گر می‌کنند (مانند تیفرت). بنابراین دیدگاه، کتاب حکمت سلیمان از کتاب‌های ابوکریفاست که کاتولیک‌ها آن را در مجموعه کتاب‌های قانونی و معتبر پذیرفته‌اند. از این رو، از نظر آنان این کتاب نیز جزو مجموعه عهد قدیم است.

خلقت عوالم وجود هنگامی آغاز می‌شود که وحدت مطلق و ذاتی خداوند با انبساط وجودی او در قالب سفیروت‌ها تبدیل به کثرت می‌شود. به عبارت دیگر، از دیدگاه فرقه کابالا، از خداوند نوری الهی ناشی می‌شود، همانطور که پرتو ظاهری از خورشید می‌تابد. این نور منبعث از مرکز الهی، «مشیت» نام دارد که از آن دو شیء دیگر؛ یعنی «حکمت» و «علم» می‌تراود و از ترکیب آن دو که یکی مذکر و دیگری مؤنث است، «لطف» و «قوت» زاییده می‌شود و از ترکیب آن دو که خود نیز نرینه و مادینه‌اند، «جمال» به وجود می‌آید و بالاخره از «لطف» و «قوت» و «جمال»، جهان هستی صورت وجود به خود می‌گیرد. بنابراین، همه‌ی خلقت، جز بارقه‌های نور خداوند و ایده‌هایی که همچون پرتوهایی از حکمت و اندیشه‌ی او منشعب و متجلی می‌گردند، چیز دیگری نیست. در این دیدگاه، انسان دارنده‌ی همه‌ی این اوصاف و کمالات معرفی می‌شود که در حقیقت به عنوان عالم صغیر است و همه‌ی قوای موجود در عالم کبیر در پیکر او به صورتی خرد



و کوچک وجود دارد. (ناس/ ۱۳۷۷: ۵۶۵-۵۶۴؛ سلیمانی/ ۱۳۸۲: ۲۷۵)

این صورت انسانی که جامع اسماء و صفات الهی است، آدم قدیم نام دارد که گاهی آدمِ علوی یا آدم قدیمِ علوی نامیده می‌شود. او واسطه و وسیله‌ی آفرینش عالم است. عالم خلقت در حقیقت، عالم ظهور و تجلی صفات و افعال در قالب اشکال و صور است و از این رو، «عالم تفریق» نامیده می‌شود؛ در مقابل عالم صفات و تجلیات که عالم توحید است. عالم خلقت بر اساس عالم صفات آفریده شده و هر چه در عالم خلقت روی می‌دهد، هستی و حیات خود را از عالم صفات و تجلیات، یعنی از «آدم قدیم» می‌گیرد و اوست که اساس این عالم است و اجزاء و عناصر این عالم، اجزاء و عناصر پیکر اوست. به این اعتبار، عالم آدم کبیر است و آدم عالم صغیر، آدم یعنی انسان اول در این عالم که مظهر آدم قدیم است، عالی‌ترین و کامل‌ترین مصداق و مجالی صفات و اسماء خدایی است و جمیع عوالم و مراتب وجود (عقلی، حسی و طبیعی) را در بر دارد. در مکتب کابالا، مقصود از آفرینش آدم به صورت خدا، که در سفر پیدایش آمده، اشاره به همین مظهریت و جامعیت اوست. این است که نه تنها آدم علویون، بلکه هر انسانی مظهر سفیروت‌ها محسوب می‌شود و سفیروت‌ها در وجود هر فردی مستترند. در واقع اگر وجود یک انسان را در نظر بگیریم، کتر عبارت از ذات خالص و الوهی او، حخمه عبارت از معرفت وی به خداوند، بینه عبارت از توانایی او برای تمایز نهادن میان حقیقی و غیر حقیقی، حسد عبارت از طبیعت آسمانی او که همواره مشتاق خداست، دین عبارت از قضاوت وی در مورد همه‌ی اشیاء، تیفرت عبارت از زیبایی درونی و عشق او، تنسه عبارت از قدرت روحانی وی، هود عبارت از قوای طبیعی او، یسود عبارت از فعال بودن وی و در نهایت ملکوت نشانه‌ی قوه‌ی ادراک و گیرندگی اوست. به این صورت، مشاهده می‌شود که خداوند در وجود هر انسانی حضور دارد. بر اساس این دیدگاه، جهان خلقت در آغاز، غیر مادی و روحانی بوده است، ولی آدم که در عالم تفریق، مجذوب آفرینش شده و از اصل



خود غافل مانده بود، نافرمانی کرد و با گناه و سقوط او تمامی عالم خلق روحانی سقوط کرد و مادی و جسمانی شد (بیرون شدن آدم از بهشت کنایه از این امر است). در نتیجه این سقوط، وحدت و همبستگی اولیه ی آفرینش در هم شکست، عالم جسمانی از عالم روحانی جدا افتاد و شکینا (حضور الهی) (شکینا در تورات حضور پیوسته ی خدا در عالم است که با نور مرتبط است. شکینا حضور و سکون الهی در عالم و در افراد است. با خواندن تورات و انجام عمل خیر، شکینا نزدیک و با اعمال بد و گناه، دور می شود. شکینای عبری همان سکینه ی عربی است). غریب ماند. لیکن انسان، از آن جا که اصل الهی دارد و مظهر اعلا و مجلای کامل صفات خداوند است، سرانجام از راه تقوا و با پیروی از شریعت (تورات) به کمال عقلانی و اخلاقی خود خواهد رسید و عالم هستی وحدت و همبستگی اولیه ی خود را باز خواهد یافت. (حاج ابراهیمی / ۱۳۸۲: ۲۰۰)

تمامی عناصر و ویژگیهای سفیره های دیگر، درون شخینا وجود دارند. شخینا همچون ماه، از خود نوری ندارد، اما نور الهی را از سفیره های دیگر دریافت می کند. غایت اصلی ساحت سفیره ها (و در کل ساحت حیات دینی) عبارت از احیاء وحدت حقیقی خداوند است، وحدت اصل مردانه (عمدتاً تیفرت) و شخینا، که اصالتاً ثابت و بی تغییر بود، اما به خاطر گناهان اسرائیلیان و توطئه چینی های نیروی شر سیترا اهرا، و به واسطه ی دوران تبعید گسسته شد. احیاء هماهنگی اولیه می تواند با [انجام] اعمال مذهبی امت اسرائیل عملی شود، یعنی از طریق: وفاداری به تورات، عمل به احکام و دعا.

نمادپردازی توصیف کننده ی شخینا در ادبیات قبالبی بیشترین تکامل را داشته است. اکثر نمادهای متعدد و گوناگون، به ابعاد رابطه ی شخینا با دیگر سفیره های فوقانی آن اشاره دارند، نظیر پذیرش نور الهی از آنها، رابطه اش با آنها در مقام وجه نازل تری از خودشان که به جهان مخلوق نزدیک تر است، و تقرب او به عنصر مردانه یا دورتر شدن از آن. در گروه دیگری از نمادهای [اسطوره ای] که صحنه ی کارزاری بین نیروهای الهی خیر و شر است؛ شخینا بابت



زنانگی و نزدیکی اش به جهان مخلوق، اولین و مهم‌ترین هدف نیروی شیطانی است. اگر نیروهای شیطانی بتوانند شخینا را با ذات شیرانه‌ی خود اشغال کنند، وحدت قوای الهی از هم می‌پاشد و پیروزی عظیمی نصیب نیروهای شر خواهد شد. بنابراین وظیفه‌ی انسان و سفیره‌ها است که شخینا را از دسیسه‌های سیترا اهرا [نیروی شر] در امان دارند.

شخینا نزدیک‌ترین نیروی الهی به جهان مخلوق است و منبع و نیروی محافظ آن است؛ نور الهی که جهان مخلوق را حفظ می‌کند، به واسطه‌ی شخینا سریان می‌یابد. فرشتگان و عالم مرکاوا (ارابه‌ی الهی، Merkabah) خادمان او هستند. شخینا در الهیات الهی، اصل الهی امت اسرائیل است. بنابراین هرآنچه در عالم خاکی برای اسرائیل رخ می‌دهد، بر شخینا بازتاب دارد که در واقع با هر عمل خیر و هر گناه فرد امت یهود و نیز کل امت اوج حضيض می‌یابد؛ از سوی دیگر، هر چه برای شخینا در رابطه اش رخ دهد، بر با تيفرت و دیگر سفیره‌ها و نبردش علیه قوای شر رخ دهد بر موقعیت اسرائیل در عالم خاکی بازتاب دارد. خواندن تورات و دعا، فرد یهودی را به شخینا نزدیک می‌سازد؛ زیرا شخینا نمادِ قانون شفاهی است. شخینا همان نیروی الهی است که معمولاً بر انبیاء متجلی می‌شود، هرچند که ممکن است گاه نیروهای الهی برتری در چنین مکاشفه‌هایی تجلی نمایند. شخینا همچنین اولین مقصد عارفی است که سعی دارد به دو قوت یعنی بهره‌مند شدن از قوای الهی نائل آید؛ از مفهوم تبعید شخینا که از فاجعه‌ی کیهانی آغازین و از هبوط آدم ناشی می‌شود، در قبالالوریانی (Lurianic Kabbalah) اهمیت بسزایی یافت. عمل به یکایک احکام با هدف رهاسازی شخینا از وضعیت پست وی و متحد ساختن دوباره‌ی او با ذات مقدس یگانه، سبحان، به برترین غایت بدل گردید. [بدین ترتیب در قبالالوریانی] مفهوم نجات شخینا از تبعید، محتوای آخرت شناسانه‌ی تازه‌ای کسب نمود.

بنابر مطالب مذکور، کمال عقلانی و پیروی از دستورات شریعت، از جمله مفاهیم کلیدی در تبیین



مسأله ی کمال در این آیین محسوب می‌شود. در دیدگاه ابن میمون، «خیر اعلی» که همه خوبی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد، همان کمال عقلانی است، اما این آخرین مرحله ی کمال برای انسان نیست؛ چرا که آخرین مرحله ی کمال عبارت است از یک نوع فعالیت عملی در جهان. پس از آن که فرد کمال عقلانی مورد نیاز را به دست آورد که این فعالیت عملی در واقع همان اطاعت از دستورات خداوند در تورات است. در اینجا ابن میمون با تمسک به تمثیلی با عنوان «تمثیل کاخ؛ Parable of the palace» سطوح مختلف امکان دستیابی به کمال، توسط جامعه ی یهود را ترسیم می‌کند: «در این تمثیل که فردی به عنوان فرمانروا و افرادی به عنوان رعیت او ایفاگران نقش اصلی آن هستند، کاخی ترسیم می‌شود که جایگاه استقرار فرمانرواست و افراد او نسبت به این کاخ، هر یک در جایگاهی از لحاظ قُرب و بُعد قرار دارند. برخی چنان از جایگاه کاخ فاصله دارند که حتی قادر به دیدن دیوارهای آن نیز نیستند و برخی چنان به کاخ نزدیک شده اند که خودِ فرمانروا را نیز می‌بینند و حتی می‌توانند با او سخن بگویند.» (کلنر / ۱۹۹۰: ص ۱۴) ابن میمون با استفاده از این تمثیل بیان می‌کند که افراد مختلف به هر میزان در اطاعت از دستورات شریعت پیش روند، به همان میزان به جایگاه فرمانروا و در نتیجه به کمال وجودی خود نزدیک خواهند شد. فرد در مسیر کمال پس از گذشتن از دو مرحله ی قبلی؛ یعنی کمال عقلانی و پیروی از دستورات شریعت به مرحله‌ای می‌رسد که باید در بدست آوردن فضایل اخلاقی، همچون مهربانی، درستکاری و عدالت تا آن جایی پیش رود که بتواند با خداوند برابری کند. با این حال، یهودیان انسان آرمانی خود را بر شخص خاصی تطبیق نمی‌دهند و حتی معتقدند که حضرت موسی (علیه‌السلام) انسان کامل نیست، چرا که او گناه کرده است. یکی از موارد گناه او به گزارش سفر اعداد (سفر چهارم تورات)، از این قرار است که خداوند به موسی (علیه‌السلام) دستور می‌دهد که به صخره بگوید که آب خود را جاری سازد. (اعداد / ۸:۲۰) ولی موسی (علیه‌السلام) به جای گفتن، عصایش را دوبار به صخره می‌کوبد تا آب از آن جاری می‌شود. (اعداد / ۱۱:۲۰) در این جاست که



خداوند به موسی و هارون می‌گوید: «چون شما دستور مرا با اعتماد کامل نپذیرفتید و در نظر قوم اسرائیل حرمت قدوسیت مرا نگه نداشتید، شما آنها را به سرزمینی که به ایشان وعده داده ام، رهبری نخواهید کرد.» (اعداد، ۱۲:۲۰) متکلمان یهودی این ظاهر را تأویل نمی‌کنند، بلکه بر این عقیده هستند که حضرت موسی (علیه‌السلام) با این کارش مرتکب گناه شده و خداوند نیز او را مجازات کرده است. (وول، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۳۱۶)



نتیجه بحث

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان نتیجه گرفت که آفرینش انسان در این جهان هدفمند بوده و خداوند در آیات متعدد به هدفمند بودن خلقت انسان تصریح کرده است. همچنین روایات معصومین: هدفمند بودن آفرینش انسان را مورد توجه قرار داده اند. از جمله اهدافی که برای خلقت انسان بیان شده، امتحان الهی، عبادت و بندگی خداوند و رسیدن به قرب الهی و تکامل افراد است که کامل‌ترین انسان، حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه معصومین: هستند.

در دین یهود هم هدف خلقت را اطاعت و پرستش خداوند، آزمودن روح و مهم‌ترین بحث خداگونگی انسان است که انسان شبیه خداوند آفریده شده، برخی از دانشمندان معتقدند حکایت از



جاودانگی انسان نیز می‌کند. با این حال این ویژگی به عنوان ویژگی ذاتی همه ی انسان ها معرفی نمی‌گردد و تنها به انسان های درستکار که بر طبق اراده ی الهی رفتار می‌کنند، تعلق می‌گیرد و گناهکاران از چنین امتیازی محروم اند و برخی هم معتقدند که انسان آرمانی بر شخص خاصی منطبق نیست.



منابع

* قرآن کریم.

* کتاب مقدس.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ق.
۲. (.....)، (.....)، کمال الدین و تمام النعمه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۳. امینی، عبدالحسین، فاطمه الزهراء(سلام الله علیها)، تهران، سپهر، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
۴. تیسن، هنری، الهیات مسیحی، ترجمه: میکائیلیان، بی جا، حیات ابدی، بی تا.
۵. تیلیخ، پل، الهیات سیستماتیک، ترجمه: حسین نوروزی، بی جا، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
۷. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، قم، قیام، ۱۳۷۲.
۸. راب، کهن، گنجینه ای از تلمود، ترجمه: فریدون گرگانی، بی جا، زیبا، ۱۳۵۰.
۹. سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، یهودیت، قم، انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۳.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، قم، حضرت معصومه ۳، ۱۳۸۰.



۱۱. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۲. (.....)، (.....)، شرح اصول کافی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۳. (.....)، (.....)، مفاتیح الغیب (چاپ رحلی ضمیمه شرح اصول کافی)، تهران، مکتبه محمودی، بی تا.
۱۴. طاهری آکردی، محمد حسین، یهودیت، بی جا، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ۶، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، سپهر، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
۱۸. غفاری قمی، اسماعیل، فلسفه خلقت انسان در قرآن و روایات، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۱۹. فانینگ، استیون، عارفان مسیحی، ترجمه: فرید الدین رادمهر، تهران، نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۱. قرطبی اندلسی، موسی بن میمون، دلاله الحائرين، تحقیق: حسین آتای، ترکیه، مکتبه الثقافه الدینییه، بی تا.
۲۲. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه، بی جا، پیام حق، بی تا.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲۴. معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، بی جا، بی نا، بی تا.



۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، تهران، پاسدار اسلام، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۷. (.....)، (.....)، شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد فهری، بی جا، تربیت، ۱۳۸۰.
۲۸. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۹. مؤسسه در راه حق، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۳۰. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۷.
۳۱. هندی نیشابوری، میر حامد حسین، عبقات الانوار فی امامه ائمه الاطهار، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۶۶.
۳۲. هیک، جان، اسطوره تجسد خدا، ترجمه: عبد الرحیم سلیمانی اردستانی و محمد حسن محمدی مظفر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.



فهرست مقالات

۱. حاج ابراهیمی، طاهره، عرفان یهودی و مکتب گنوسی، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۷.